

مطیع کردن واقعی قبایل شورش‌خیز عرب شاید بدون توسل به راه حل مطلوبی که ضامن پایان دادن به مشکلات اقتصادی داخلی شبه جزیره عربستان بود امکان پذیر نمیشد، و آن براه انداختن جنگهای غارتگرانه در سرزمینهای ثروتمند بیرون از شبه جزیره بود. تمام جنگهای که در دهه های نخستین اسلام در این سرزمینها روی داد ادامه دستبردها و شبیخون های سنتی اعراب، منتها این بار در سطحی گسترده تر و با امکانات نظامی بیشتر بود، و هدف هیچکدام از آنها نیز از تحصیل غنیمت فراتر نمیرفت. اندیشه جهانگشایی اسلامی فقط وقتی پا گرفت که کشورهای مورد تجاوز ضعف نظامی خود را در برابر مهاجمان نشان دادند. لازم به تذکر است که در این سالها کنترل حکومت مرکزی مدینه بر فرماندهان نیروهای نظامی عرب در سرزمینهای اشغالی بسیار ضعیف و محدود به رهنمودهای کلی سیاسی بود، و عملاً نیز نمیتوانست جز این باشد، زیرا با مشکلات ارتباطی آن دوران الزاماً مسئولیت و اختیار کلیه تصمیم گیریهای عملی و بخش مهمی از ابتکارهای نظامی و حکومتی به خود فرماندهان لشکری یا والیان و حکام محلی تعلق میگرفت.

داستانهای مربوط به پیروزیهای اعراب در سرزمینهای خارج از عربستان غالباً ضد و نقیض یکدیگرند، زیرا که تقریباً همه آنها توسط تاریخ نگارانی نوشته شده اند که بعدها شرح وقایع را بر اساس نتایج بدست آمده و با هدف مربوط کردن آنها با ضوابط و مقررات مذهبی موجود ساخته و پرداخته اند، و نه اینکه جریان واقعی حوادث را نقل کرده باشند. نمونه گویایی از این تاریخ نویسی های دستکاری شده را در مورد یکی از شخصیتهای کلیدی این جنگهای جهانگشایی، خالد بن ولید فرمانده کل قوا در دوران خلافت ابوبکر میتوان یافت که بعد از آرام سازی شورشهای «رده» به ابتکار شخصی خود و بدون دستور خلافت و حتی بدون آگاهی آن، تصمیم گرفت به عملیات نظامی در بیرون از عربستان یعنی در منطقه « هلال خضیب » ادامه دهد، و بر همین ضابطه بود که وی جنگ نجد خاوری را در سال ۶۳۳ (۱۲ هجری) به راه انداخت که میباید آنرا سرآغاز جنگهای جهانگشاییانه اعراب بحساب آورد. پیروزی در همین پیکار بود که اعراب را که تا آنزمان غالباً مردد متوجه توانایی جنگی دولت مدینه و منافع آتی سازش با آن و اطاعت از آن کرد.

در ادامه این پیشرویها غیرمجاز، سپاهیان عرب تنها با یک شکست سخت روبرو شدند که در نبرد معروف جسر(پل) از جانب نیروهای یزدگرد سوم در سال ۶۳۴ (۱۳ هجری) بدانان وارد آمد، ولی اینان توانستند بسرعت عملیات تازه ای را سازمان دهند و این بار به فرماندهی سعد و قاص ارتش ساسانی را به شکستی قاطع بکشانند. ادامه جنگ در داخل ایران و نیز حمله به مصر از جانب عمروبن عاص ابتکارهایی بود که نه تنها بدون اجازه عمر، بلکه بر خلاف خواست او توسط فرماندهان نظامی عرب صورت گرفت و بعداً عمر آنرا پذیرفت و دنبال کرد.

بن مایه : پس از هزاروچهارصد سال – دکتر شجاعالدین شفا

گردآورنده:
شاهین کاویانی

